

Examining the Textual Coherence of *Sūrat al-Ādiyāt* by the Method of Semantic Circles

Abazar Kafi Mousavi¹

Abstract

Sūrat al-Ādiyāt begins with five verses of oath. Various views have been proposed in the interpretation and the way the verses of oath are related to other verses of this *sūra*. Some people believe that the selection and arrangement of the oath verses followed by one another represents a comprehensible image to make the content of the oath answer believable. While expressing this point of view, the present article has analyzed the content of *Sūrat al-Ādiyāt* in order to answer the question through the descriptive-analytical method as to what the textual coherence of *Sūrat al-Ādiyāt* is like. For this purpose, after analyzing the meaning of the verses and their connection with each other, it separates the related and similar verses of the *sūra* and places them in three semantic circles to achieve the connection of these three semantic circles. Finally, it was concluded that cursers (*al-ādiyāt*) are a parable and a metaphor for people who are fascinated by the world and ignorant of remembrance of God and realize their mistake when the time of their death has arrived. For this reason, it has condemned such people in the circle of the oath answer and described the punishment of these people in the third circle.

Keywords: textual coherence, *Sūrat al-Ādiyāt*, semantic circles, divine oaths, argumentative oaths.

1. Assistant Professor, Islamic Knowledge Department, Farhangian University. A58kafi@gmail.com

بررسی انسجام متنی سوره عادیات به روش حلقه‌های معنایی*

اباذر کافی موسوی^۱

چکیده:

سوره عادیات با پنج آیه قسم آغاز شده است. در تفسیر و نحوه ارتباط آیات قسم با دیگر آیات این سوره، دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است. عده‌ای بر این باورند که انتخاب و چینش آیات قسم در پی یکدیگر، نمایانگر تصویری قابل فهم است تا مضمون جواب قسم را باورپذیر نماید. نوشتار حاضر، ضمن بیان این دیدگاه، محتوای سوره عادیات را مورد واکاوی قرار داده تا از رهگذر روش توصیفی - تحلیلی، به این پرسش پاسخ دهد که انسجام متنی سوره عادیات چگونه است؟ به همین منظور، پس از تحلیل معنا و ارتباط آیات با یکدیگر، آیات مرتبط و همگون سوره را تفکیک و در سه حلقه معنایی جای می‌دهد تا به ارتباط این سه حلقه معنایی دست یابد. در نهایت، این نتیجه حاصل شد که اسبان دنده، تمثیل و استعاره از انسان‌هایی است که شیفته دنیا شده و از یاد خداوند غافل شده‌اند و هنگامی متوجه خطایشان می‌شوند که زمان مرگشان فرا رسیده است. به همین خاطر، در حلقه جواب قسم به مذمت این گونه انسان‌ها پرداخته و در سومین حلقه، عقوبت چنین انسان‌هایی را بیان نموده است.

کلیدواژه‌ها:

انسجام متنی / سوره عادیات / حلقه‌های معنایی / قسم‌های الهی / قسم‌های استدلالی

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۳۰، تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۴/۱۰.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2023.65756.3677

طرح مسأله

در قرآن کریم ۱۱۸ مورد قسم آمده که ۶۵ مورد آن، سوگندهایی است که خود خداوند در ابتدا و یا اثنای ۲۳ سوره انشاء نموده است که به آن «قسم‌های الهی» می‌گویند. این قسم‌ها گاه بر زمان‌های مختلفی چون سپیده‌دم، چاشتگاه، غروب آفتاب، روز، شب و زمان قیامت یاد شده، و گاه بر مکان‌هایی همچون زمین، آسمان، کوه طور، دریای مملو، بیت‌المعمور، شهر مکه، مشارق و مغارب. البته مخلوقات هم‌چون انجیر، زیتون، اسب‌ها، قلم، خورشید، ماه، ستارگان، نفس انسانی و برخی ویژگی‌های این اشیاء نیز مورد قسم الهی قرار گرفته‌اند. جواب قسم‌های الهی نیز گاه بر حتمیت تحقق وعده‌های الهی تأکید دارد (مرسلات: ۷، ذاریات: ۵-۶)، و گاه به بیان یکی از صفات الهی (صافات: ۴، فجر: ۱۴) و یا ویژگی‌های پیامبر اسلام ﷺ (قلم: ۲، نجم: ۲-۳، ضحی: ۳) پرداخته و در مواردی نیز به برخی رفتارها و خصوصیات انسانی (عصر: ۲، تین: ۴، لیل: ۴، شمس: ۹-۱۰، طارق: ۴، یس: ۳-۴) اشاره دارد.

خداوند در ابتدای سوره‌ای به مکان قسم می‌خورد و سوره‌ای دیگر را با سوگند بر زمان آغاز می‌کند؛ در سوره‌ای بر آسمان و زمین و در سوره‌ای بر اسبان و دویندشان قسم یاد می‌کند. در سوره‌ای یک قسم و در سوره‌ای دیگر چندین قسم پی‌درپی جای داده است. گاه قسم‌ها با حرف عطف «واو» به یکدیگر متصل شده، و گاه حرف عطف «فاء» برای ارتباط میان قسم‌ها آمده است. با مشاهده این همه تنوع و تفاوت در موارد و نحوه استعمال قسم‌ها، این پرسش مطرح می‌شود که خداوند حکیم بر چه اساسی این موارد را برای ادای سوگند انتخاب نموده و چینی این قسم‌ها در کنار یکدیگر گویای چه مطلبی است؟

پاسخ‌های متعددی به این پرسش مطرح شده که مشهورترین دیدگاه، بر شرافت موارد سوگند برای تأکید جواب قسم اصرار دارند، اما برخی بر برهانی بودن و کاربرد استدلالی قسم‌های الهی باور دارند. در این نوشتار به اختصار مروری خواهیم داشت بر این دو دیدگاه و پس از آن، با تکیه بر دیدگاه استدلالی، سوره عادیات را واکاوی خواهیم نمود. همچنین برای ساختاریابی متنی این سوره، از روش نوین حلقه‌های معنایی یاری می‌گیریم که بر تبدیل سوره به حیطه‌ها و حلقه‌های معنایی مرتبط در راستای فهم ارتباطات این حلقه‌ها استوار شده است.



انتظار می‌رود در نهایت، به پاسخ مناسبی برای این پرسش برسیم که چگونه بر اساس دیدگاه قسم‌های استدلالی و فرایند حلقه‌های معنایی، می‌توان به انسجام متنی آیات سوره عادیات دست یافت؟ همچنین انتظار می‌رود در پایان این نوشتار، به پاسخ مناسبی برای پرسش‌های زیر برسیم:

۱- علت و حکمت گزینش موارد قسم سوره عادیات چیست؟

۲- نحوه ارتباط و انسجام محتوای سوره عادیات چگونه است؟

پیشینه

درباره بررسی ساختار سوره عادیات، علاوه بر مطالبی که در تفاسیر جامع و یا تک‌نگار ذیل آیات آن سوره آمده، آثاری نیز در قالب مقاله یافت می‌شود؛ مانند «قرآن به‌منزله اثری ادبی: تصویر، تصویرپردازی و انسجام ساختاری متن در سوره عادیات» اثر ابوالفضل حری (۱۳۸۵) که سوره عادیات را از نظر تصویر و تصویرپردازی و روابط ساختاری میان آیات مورد بررسی قرار داده و معتقد است سه بخش این سوره، به لحاظ مضمون و ساختاری دارای انسجام هستند. البته ایشان بر اساس شأن نزول سوره و همان دیدگاه مشهور مفسران، در جست‌وجوی این ارتباطات است. آقای محمدخامه‌گر (۱۳۹۰) نیز در کتاب *تفسیر ساختاری قرآن کریم*، به تفسیر ساختاری این سوره بر اساس تفسیر شریف المیزان پرداخته است.

در مورد دیدگاه قسم‌های استدلالی نیز دو اثر «*التفسیر البیانی*» و «*اعجاز بیانی قرآن*» به قلم عایشه عبدالرحمن بنت‌الشاطی (۱۳۷۶) تألیف شده که ایشان در یکی از فصول کتاب *اعجاز بیانی*، به تبیین این دیدگاه می‌پردازد و در کتاب *التفسیر البیانی*، چند سوره قسم از جمله سوره عادیات را بر همین مبنا تفسیر کرده است. نوشتاری با عنوان «*معان فی اقسام القرآن*» اثر عبدالحمید فراهی (۱۳۴۹ق) نیز به بحث سوگندهای استدلالی پرداخته است. اباذر کافی موسوی (نویسنده) در مقاله «*بررسی تطبیقی قسم‌های استدلالی از دیدگاه فراهی و بنت‌الشاطی*»، به مقایسه دیدگاه فراهی و بنت‌الشاطی پرداخته و وجه اشتراکشان را در اصرار بر وجود ارتباط این قسم‌ها در راستای استدلال و باورپذیر شدن مضمون جواب قسم، و همچنین مخالفت با دیدگاه مشهور در حکمت قسم و ایراد بر وجه تعظیم و تأکید قسم‌های الهی می‌داند.

در مورد حلقه‌های معنایی که دیدگاهی نو برای فهم انسجام متنی آیات قرآن کریم است نیز نوشتار مستقلی یافت نشد.

در نهایت، با توجه به ضرورت تقویت و تطبیق دیدگاه‌های نو بر سوره‌های قسم و در راستای کشف انسجام و ارتباط محتوای آیات سوره عادیات، لازم دیده شد تحقیقی در ارتباط با تبیین انسجام متن و ساختار سوره عادیات بر اساس دو دیدگاه قسم‌های استدلالی و حلقه‌های معنایی انجام گیرد.

۱. مبانی نظری

سوره عادیات با پنج آیه قسم شروع شده و اختلاف شدیدی در بیان معنا و مقصود این پنج آیه وجود دارد. منشأ این تعدد و فراوانی نظرها به تفاوت در مبانی نظری مطرح شده در باب قسم باز می‌گردد. برای فهم بهتر آیات این سوره، ناچار به طرح این مبانی و ترجیح دیدگاه برتر هستیم. به همین منظور، ابتدا به مبانی و دیدگاه‌های مهم طرح شده در باب قسم‌های الهی می‌پردازیم، سپس بر اساس فرایند نوین حلقه‌های معنایی، سوره عادیات را مورد تحلیل و بازنگری قرار خواهیم داد.

۱-۱. دیدگاه شرافت موارد سوگند برای تأکید جواب قسم

مشهورترین دیدگاه، علت انتخاب موارد قسم را عظمت و شرافت نهفته در آنها می‌داند؛ هرچند ما انسان‌ها نسبت به آن عظمت، ناآگاه باشیم. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴۰۳/۱ و ۲۲۵/۱) طرفداران این دیدگاه در بیان منشأ و کیفیت این عظمت اختلاف دارند. برخی تقدیر کلمه «رب» پیش از این قسم‌ها را عامل تعظیم می‌دانند و بر این باورند خود این موارد، دارای چنان شأنی نیستند که در محل قسم قرار گیرند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۸۴/۸) و برخی دیگر، سوگند در این موارد را به نفس خود اشیاء می‌دانند (طوسی، ۱۳۶۷: ۴۸۲/۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۲/۱۹)؛ چون تقدیر مضاف، مخالف ظاهر آیه می‌باشد و قرینه‌ای مبنی بر حذف مضاف در کلام وجود ندارد.

برخی نیز معتقدند که این عظمت، ناشی از دلالت این اشیاء بر خداوند است که پدیدآورنده آنهاست (سبحانی، ۱۴۲۱: ۱۹) و خداوند، این پدیده‌ها را به اعتبار اینکه مخلوق و منتسب به او هستند، دارای فضیلت می‌داند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۲۵/۱) حتی برخی با این استدلال که خداوند جمیل است و به‌جز جمیل نمی‌آفریند، این شرافت را



ذاتی این اشیاء دانسته‌اند. (همان، ۴۰۳/۱۹) این محققان هدف نهایی قسم‌ها را تأکید جواب قسم دانسته (همان، ۲۲۵/۱) و معتقدند تعداد قسم‌های بیشتر برای تأکید بیشتر کلام و باورپذیری مخاطب است. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۶/۲۷ و ۶/۲۳)

لازمه پذیرش دیدگاه تعظیمی بودن قسم‌ها، انکار انسجام میان آیات قسم و انفکاک آنان از یکدیگر است؛ چون تعداد قسم‌ها، ملاک باورپذیری جواب قسم است. در این صورت، قیدهایی را که معمولاً در کنار این قسم‌ها می‌آید، باید نادیده انگاشت، چون تأثیر خاصی در تأکید کلام ندارند. همچنین حرف ربط «فاء» را که در میان بعضی از آیات قسم به کار رفته، باید فارق از معنای ربط و پیوستگی دانست، حال آنکه این دو امر برخلاف قواعد نحوی و اصول مرسوم محاوره است.

علاوه بر این، لازمه پذیرش تعدد قسم‌ها برای تأکید این است که هر یک از این قسم‌ها را منفک از دیگری بدانیم، در صورتی که پذیرش عدم وجود ارتباط منطقی میان آیات متعدد قسم دشوار است و باید همانند دیگر آیات سوره‌های قرآنی، دارای انسجام و ارتباط محتوایی باشند و روندی هدفمند و در راستای اثبات و تبیین محور اصلی سوره را دنبال نمایند.

اشکال دیگر دیدگاه تعظیمی بودن قسم‌ها این است که مفسران همواره در جست‌وجوی وجه تعظیم و شرافت موارد قسم بوده‌اند؛ برای آنکه جایگاه آن اشیاء را تا حدی بالا ببرند که شایسته سوگند خداوند باشد و همین امر، باعث فراوانی نظرها و اختلاف‌های متعددی شده که جز حدس و گمان، پشتوانه‌ای ندارند. برای نمونه، علت سوگند به «عادیات» را تعظیم و شرافتی می‌دانند که در این واژه نهفته است. حال برخی مفسران، عادیات را به معنای خیل اسبانی دانسته‌اند که در یکی از جنگ‌های بدر یا ذات سلاسل شرکت داشته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸۰۴/۱۰) و از آنجا که جهاد، امر مقدسی است، این حیوانات نیز در این مسیر مقدس، شایسته ارزش و سوگند شده‌اند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۴۲/۲۷)

گروهی دیگر از مفسران، با توجه به مکی بودن این سوره و با استناد به اینکه سپاه اسلام در جنگ بدر فقط صاحب دو اسب بوده، از این نظر منصرف شده و بدون استناد به قرینه یا شاهدی در کلام، مراد از عادیات را شترانی می‌دانند که در فریضه بزرگ حج و در میان مواقع و اماکن مقدس به سرعت حرکت می‌کنند و حاجیان را از سرزمین عرفات به مشعرالحرام و نفس‌زنان از مشعر به سوی منا حرکت می‌دهند. بر این اساس،

علت سوگند را قداست و عظمت حج می‌دانند. (رازی، ۱۴۰۸: ۲۵۹/۳۲؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲: ۲۶۹/۱۰) البته برخی نیز برای رهاندن مخاطب از تعدد نظرات، عادیات را به معنای وسیعی در نظر گرفته‌اند که هم اسبان مجاهدان را شامل می‌شود، و هم شتران حاجیان را. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۴۳/۲۷)

همان طور که بیان شد، این مفسران در تلاش برای یافتن شرافت و عظمتی هستند که واژه «عادیات» را شایسته سوگند الهی قرار دهد و این شرافت را در مکانی شریف، همچون مکه، و یا هدفی والا، همچون جهاد در راه خدا دانسته‌اند. البته عده‌ای نیز بر این باورند که چون سوگند بر لفظ «عادیه» واقع شده، پس این شرافت و اکرام از آن خود اسب می‌باشد؛ با این توجیه که اسب، شریف‌ترین حیوانات است و باعث پیروزی و عزت صاحب خویش می‌شود. (ابن قیم جوزیه، ۱۴۲۶: ۱۲۱) آنان ضمن شمردن فواید و وظایف خطیر اسب در زندگی انسان، علت سوگند خداوند را شأن و جایگاه والای این حیوان در امور سخت زندگی انسان می‌دانند. (قاسمی، ۱۴۱۸: ۵۳۰/۹) همین توجیهاات را در بیان وجه تعظیم انجیر، زیتون و دیگر موارد قسم می‌توان دید. اما بر اساس دیدگاه استدلالی، هر واژه در معنای مستعمل حقیقی و یا مجازی خود ترجمه می‌شود و سعی بر آن است تا از سیاق آیات و ارتباط منطقی بین آیه‌ای برای فهم مراد واقعی خداوند استفاده شود.

۲-۱. دیدگاه قسم‌های استدلالی

برخی محققان معاصر قرآنی، ضمن انکار تأکیدی بودن قسم‌ها، رویکردی نو و قابل پذیرش در مورد حکمت و هدف قسم‌های الهی ارائه کرده‌اند. آنان بر این باورند که انتخاب و چینش قسم‌های الهی در کنار یکدیگر، در راستای شکل‌گیری برهانی واضح و آشکار است که با تأمل در نحوه ارتباط قسم‌ها با یکدیگر، می‌توان به آن برهان دست یافت. به نظر آنان، سوگندها به منزله گواه و دلیلی برای اثبات مطلبی هستند که در جواب قسم آمده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۴۷/۲۰) به همین خاطر، چینش منطقی و ارتباط معنایی قسم‌ها به گونه‌ای است که تردید و شک مخاطبان را از میان برده و تحقق جواب قسم را حتمی و امکان‌پذیر می‌کند. (بنت‌الشاطی، ۱۳۷۶: ۲۶۶) بر این اساس، قسم‌ها، مقدمه‌ای استدلالی و شاهد و گواهی هستند برای اثبات مطلبی که در جواب سوگند آمده است. (معرفت، ۱۳۷۹: ۲۹۵)



این نوع کاربرد «او» قسم و ادات مشابه آن را با تأمل در گفتار و نوشتار ادبی و بلاغی عرب‌زبانان و حتی دیگر مردمان می‌توان یافت. در واقع، آنان با سوگند خوردن بر اشیاء مختلفی همچون آسمان، باد، زمین، روز، شهرها، شمشیر، اسب‌ها و سواران و دیگر اشیاء، خواسته‌اند تا با استشهاد از این اشیاء، باورپذیری مطلبی را که در پاسخ قسم‌ها می‌آورند، بالا برده تا مخاطب بر اساس همین استشهاد ساده، به باور رسیده و محتوای جواب قسم را بپذیرد. به بیانی دیگر، استخدام و به‌کارگیری این اشیاء برای سوگند، به‌خاطر قانع‌سازی مخاطب نسبت به مدعایی است که معمولاً پس از قسم‌ها جای می‌گیرد. بر این اساس، هیچ عظمت و شرافتی در موارد قسم لحاظ نشده است و تعداد آن نیز ارتباطی با میزان تأکید ندارد. (فراهی، ۱۳۴۹: ۲۵) برای مثال، شخصی به نام «الهجرس» که قصد قصاص قاتل پدرش را داشته و مخاطبان از انجام آن در تردید بودند، پس از پوشیدن زره و در دست گرفتن شمشیر و نیزه، بر اسب چابک خویش سوار شده و برای رفع تردید اطرافیان نسبت به تصمیم خود، این‌گونه قسم می‌خورد:

وَفَرَسِي وَاذُنِيهِ؛ وَرُمَحِي وَنُصْلِيهِ؛ وَسَيْفِي وَغَرَّازِيهِ

لَايْتَرِكُ الرَّجُلُ قَاتِلَ أَبِيهِ؛ وَهُوَ يَنْظُرُ إِلَيْهِ (فراهی، ۱۳۴۹: ۳۸)

یعنی: سوگند به اسبم و دو گوشش، سوگند به نیزه‌ام و پیکانش و سوگند به شمشیرم و لبه تیزش که هیچ مردی، قاتل پدرش را که در مقابل دیدگان اوست، رها نمی‌کند. این شخص، با سوگند به اسب و شمشیر و نیزه، سعی بر آن دارد تا مخاطب مردد را متوجه ظاهر خویش نماید. در این مثال، انتخاب و چینش قسم‌ها به‌گونه‌ای است که هر فردی با شنیدن این سوگندها و مشاهده نیزه و اسب و شمشیر، به این باور و اطمینان می‌رسد که او حتماً در پی انتقام از قاتل پدر خویش است. در واقع این قسم‌های متعدد، نه برای تأکید بیشتر، بلکه به‌عنوان دلیل و برهانی آشکار برای اثبات ادعای آن فرد است. به بیانی دیگر، این سوگندها، استدلال قابل فهمی است بر اینکه چگونه می‌توانم قاتل پدرم را رها کنم، درحالی که اسب و نیزه و شمشیر دارم و بر حمله و فرار و ضربه زدن توانایم؟ (ر.ک: کافی موسوی، ۱۴۰۰)

با توجه به بلاغت قرآنی، به‌نظر می‌رسد قسم‌های الهی در قرآن کریم نیز بر همین مبنا آمده و پیوستگی کامل و منطقی‌پذیری میان آیات قسم وجود دارد؛ به‌گونه‌ای که این آیات قسم همچون جملات صغری و کبری و در راستای اثبات مضمون جواب قسم در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند. پس لازم است با واکاوی آیات مشتمل بر قسم، به‌جای

عظمت‌بخشی به موارد سوگند، به‌دنبال برهان نهفته در آن باشیم. برای این کار باید نحوه ارتباط آیات قسم با یکدیگر و همچنین نوع ارتباط آن قسم‌ها با جواب قسم را مورد تأمل و بازبینی قرار دهیم. این روش بر بیشتر سوره‌های قسم تطبیق داده شده و در این مقاله برآنیم تا با بازنگری قسم‌های سوره عادیات، سازگاری این دیدگاه را بر سوره عادیات به اثبات برسانیم.

۲. فرایند حلقه‌های معنایی

فرایند «حلقه‌های معنایی» مرحله‌ای است که برای کشف مناسبات بین‌آیه‌ای طراحی شده و با انجام آن، می‌توان به فهم قابل قبولی از نحوه انسجام محتوای یک سوره دست یافت. بر اساس این فرایند، به‌جای نگاه خطی به آیات و کشف ارتباطات میان یک آیه با آیه قبل و بعد، محتوای یک سوره در دو یا چند دایره معنایی جای می‌گیرد، سپس نحوه ارتباط دوایر معنایی کشف می‌شود. مضمون آیات قرار گرفته در هر یک از این حلقه‌ها باید مرتبط و مکمل دیگر آیات آن دایره باشد و مقصود واحدی را دنبال کنند. برای مثال، هر یک از داستان‌ها و یا تمثیل‌هایی را که در یک سوره آمده است، در حلقه‌ای مجزا قرار می‌دهیم و پیام‌ها و نکاتی را که پیرامون موضوع واحدی هستند، در حلقه‌ای دیگر جای می‌دهیم. پس از جای دادن همه آیات در دوایر، نوبت به فهم ارتباط معنایی میان این حلقه‌ها می‌رسد. برای یافتن ارتباط منطقی میان حلقه‌های لازم است این سؤال را مطرح نماییم که مضمون و پیام این حلقه با کدام یک از حلقه‌های دیگر مرتبط است؟ در ادامه، سوره عادیات را بر اساس فرایند حلقه‌ها یا دایره‌های معنایی، بررسی و تحلیل می‌کنیم.

محتوای سوره عادیات را می‌توان در سه حلقه مجزا جای داد. پنج آیه ابتدایی این سوره را که توصیفی است از اسبان دونده‌ای که سرعت را از حد اعتدال گذرانده و لجام‌گسیخته برای رسیدن به مکانی نامشخص در تلاش هستند، در یک حلقه قرار می‌دهیم. این آیات پنج‌گانه با «واو» قسم شروع می‌شود و چهار آیه دیگر به‌وسیله حرف عطف «فاء» بر آن عطف شده‌اند تا بیانگر ترتیب وقوع این حوادث در پی یکدیگر باشند. (صافی، ۱۴۱۸، ۳۸۷/۳۰) اتصال این آیات با حرف عطف «فاء» و محتوای مرتبط آن باعث این جداسازی شده است و آن را با نام «حلقه قسم» می‌شناسیم.

پس از اتمام این توصیفات، در ششمین آیه، جواب قسم آمده و دو آیه پس از آن به‌وسیله حرف ربط «واو» بر آن عطف شده‌اند تا معنای جواب قسم را تکمیل نمایند.



مضمون این سه آیه، سرزنش انسان‌های غافل‌ی است که خود را اسیر دنیا نموده و دلداده‌اند؛ لذا دنیا شده‌اند؛ تا جایی که وظیفه اصلی‌شان را فراموش نموده و هیچ توجهی به خالق هستی ندارند. این سه آیه را که پس از اتمام آیات قسم و در جواب آن قسم‌ها آمده و بیانگر پیام اصلی سوره هستند، در یک حلقه مجزای دیگر قرار می‌دهیم و آن را با نام «حلقه جواب» می‌شناسیم.

سه آیه پایانی سوره را نیز که به عقوبت انسان‌ها پرداخته است، در حلقه‌ای دیگر قرار می‌دهیم و آن را به «حلقه نتیجه» سوره عادیات می‌شناسیم. برای اینکه تصویر بهتر و کامل‌تری از محتوای حلقه‌ها و نحوه انسجام شبکه‌ای آنان ارائه شود، بحث را جزئی‌تر و بر پایه تحلیل معنایی واژگان این سوره پیش می‌بریم.

۳. حلقه معنایی اول سوره عادیات

از ویژگی‌های کلام بلیغ، کاربرد اسلوب مختلف بیانی، همچون استعاره، کنایه، تشبیه و تمثیل است و کاربرد این موارد را به‌وفور در آیات قرآنی می‌توان یافت. (ر.ک: هوشنگی و همکار، ۱۳۸۸) بر همین اساس، اصرار بر معنای ظاهری کلام متکلم بلیغ، مانع نفوذ به عمق و ژرفای معنا خواهد شد. با تأمل دقیق بر واژگان سوره عادیات و مراجعه به منابع اصیل لغوی و بررسی سیاق این سوره، می‌توان گفت آیات قسم ابتدای این سوره، استعارات تمثیلی هستند که مضمونی دقیق و متناسب با جواب قسم و آیات پایانی این سوره را در خود جای داده‌اند. برای درک معنای استعاری این آیات، لازم است واژگان این سوره را بر اساس منابع لغوی اصیل واکاوی نماییم و پس از بیان معانی مختلف، مناسب‌ترین معنا با هدف و سیاق سوره را انتخاب نماییم.

معنای ظاهری آیه «وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا» (عادیات: ۱)، بیانگر خیل اسبان دونده‌ای است که با شتاب و بدون توجه به اطراف خود در حرکت‌اند؛ به حدی که نفس آنها به شماره افتاده است. برای فهم معنای استعاری این آیه، کافی است به معنای لغوی واژه «عادیه» بنگریم. «عادیه» در اصل به معنای تجاوز و خارج شدن از حد و حدود است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲/۲۱۳)، همچنین در معنای اشتغال داشتن به امور دنیا و انجام ندادن وظایف نیز به‌کار رفته است. (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۱۵/۳۲) با توجه به همین معنای لغوی که تناسب خوبی با مضمون محور اصلی سوره عادیات دارد، می‌توان تصویر دویدن پرشتاب اسبانی که به نفس‌نفس افتاده‌اند را استعاره از انسان‌هایی دانست که برای رسیدن به

دنیایشان حدود مرز طبیعی را شکسته و افراط در دنیاگرایی را به حدی رسانده‌اند که همچون اسبان دونده، نفسشان به شماره افتاده است.

آیه «فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا» (عادیات: ۲) که به واسطه حرف عطف «فاء»، نتیجه و فرع آیه قبل قرار گرفته، به جرقه‌های حاصل از برخورد سُم اسبان دونده با سنگ‌ها اشاره دارد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۶۶) با توجه به اینکه معنای اصلی و اولیه واژه «قَدْحًا»، سرزنش کردن و طعنه زدن است (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۵۵۴/۲؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۶۷/۵)، می‌توان خارج شدن جرقه‌های آتش در اثر برخورد سُم اسبان بر زمین را استعاره و بیانگر حالت انسان‌های دونده‌ای دانست که در مسیر رسیدن به دنیا، یکدیگر را سرزنش کرده و با برخوردها و طعنه‌های کینه‌توزانه خود، باعث برافروخته شدن شعله‌های مخفی خشم و نفرت یکدیگر می‌شوند. به بیانی دیگر، برخورد سم اسبان و خارج شدن جرقه‌های آتش، تمثیلی است از انسان‌هایی که حریص‌گونه در پی مال دنیا هستند و در مسیرشان شعله‌های نفرت و کینه را برمی‌انگیزانند.

نتیجه دویدن پرشتاب اسبانی که از حد و مرزها تعدی کرده‌اند (عادیات)، آن است که هنگام صبح، وارد سرزمین دشمن می‌شوند؛ «فَالْمَغِيرَاتِ صُبْحًا» (عادیات: ۳). واژه «غور» به معنای انحطاط و فرورفتن (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۳۴/۵؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۰۱/۴) و داخل شدن در حریم دشمن است. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۲۸۰/۷) واژه «صُبْحًا» نیز اگرچه به معنای زمان ابتدایی روز است، ولی می‌تواند کنایه از حالت غفلت زده افرادی باشد که شب را پشت سر گذاشته و ناگهان با ظهور صبح، با حادثه‌ای شگفت و عجیب مواجه می‌شوند و خود را فرورفته و غورکننده در دنیای غفلت می‌بینند. به بیانی واضح‌تر، صبح، زمان آشکار شدن حقایق و زمان بیداری انسان‌هاست. با توجه به معنای این دو واژه، می‌توان این آیه را استعاره از انسان‌هایی دانست که در طمع رسیدن به دنیا، حدود مرزها را شکسته و هنگام صبح و زمان بیدار شدن از خواب غفلت، خود را در حریم شیطان و گرفتار حرام و معصیت الهی می‌بینند.

مشهور مفسران، آیه «فَأَتْرَنَ بِهِ نَقْعًا» (عادیات: ۴) را به معنای برانگیختن گردوغبار توسط اسبان دونده می‌دانند، حال آنکه تمامی منابع لغوی، واژه «نقع» را به معنای استقرار و جای گرفتن چیزی در مکانی مشخص و متناسب با خودش ترجمه کرده‌اند. (زمخشری، ۱۹۷۹: ۶۵۲؛ فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۷۱/۱) همچنین اهل لغت، واژه «أثر» را به معنای نتیجه، عاقبت و دنباله کاری می‌دانند که قبلاً انجام گرفته است. (فراهیدی،



۱۴۰۹: ۲۳۶/۸؛ مصطفوی، ۱۳۶۰: ۳۱/۱) کاربرد مشتقات این واژه در دیگر آیات (روم: ۵۰، یس: ۱۲، غافر: ۸۲) نیز به معنای عاقبت امر و آثار باقی مانده از اشخاص استعمال شده است. اکنون با توجه به ترجمه این دو واژه و برگشت ضمیر «به» به زمان صبح (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۴۴۱/۳۰)، بهتر است بگوییم این آیه نیز به آرام گرفتن اسبان دونده در مکانی مشخص اشاره دارد؛ یعنی عاقبت دویدن اسبان این است که هنگام طلوع صبح، در مکانی مشخص متوقف می‌شوند و دیگر خبری از دویدنشان نیست.

با پذیرش این معنا می‌توان مضمون آیه را استعاره و تمثیلی دانست از عاقبت انسان‌هایی که هنگام صبح و کنار رفتن پرده غفلت، در مکانی مشخص به نام قبر، آرام خواهند گرفت. آنان زمانی حقیقت زندگی دنیا را می‌فهمند که دیگر خبری از دویدن و دنیاطلبی‌هایشان نیست و فقط خانه‌ها و باغ‌هایی از آنها به جای مانده است. سه آیه پایانی همین سوره را نیز می‌توان شاهد و تأییدی بر این معنا دانست که انسان‌هایی را که از یاد خدا غافل شده و مشتاق دنیا هستند، سرزنش نموده و به استقرار یافتن و جای گرفتن آنان در قبر هشدار داده است (عادیات: ۷-۹).

آخرین آیه قسم که در تکمیل آیات قبل آمده است، به توقف و اعتدال یافتن اسبان و جمع شدن آنها (فیومی، ۱۴۱۴: ۶۵۸/۲) هنگام صبح اشاره دارد؛ «فَوَسَّطَنَ بِهِ جَمْعًا» (عادیات: ۵). شاید بتوان گفت که این آیه به جمع شدن انسان‌ها در صحنه قیامت اشاره دارد؛ چنان‌که در نهمین آیه بر این معنا تصریح نموده و می‌فرماید: آیا انسان غافل از یاد خدا نمی‌داند هنگامی را که آنچه در گورهاست، برانگیخته خواهد شد (عادیات: ۹) در واقع قیامت، همان صبحی است که همه پرده‌های غفلت و تاریکی را کنار زده و همه نهان‌ها را آشکار می‌نماید؛ آنجا دیگر محل افراط و تفریط نیست، بلکه روز حساب و میزان و رسیدن به حد اعتدال است.

همان‌طور که بیان شد، تمامی این معانی مجازی را در منابع اصیل لغوی و ذیل این واژگان می‌توان یافت و لازمه در نظر گرفتن معنای «فاء» در این آیات آن است که این پیوستگی و فرعیت معنایی را در کلام در نظر بگیریم. بر همین اساس، این پنج آیه را که مکمل معنای یکدیگر بوده و در کنار یکدیگر استعاره تمثیلیه‌ای را شکل داده‌اند، در یک دایره معنایی قرار می‌دهیم.

حلقه معنایی اول (حلقه قسم): مضمون ۵ آیه اول سوره عادیات

سوگند به اسبان دونده‌ای که نفس‌زنان می‌تازند
و با کوبیدن سُمشان از سنگ‌ها جرقه می‌جهانند
هنگام صبح، خود را در زمین دشمن می‌بینند
و آن‌گاه در مکانی مشخص آرام می‌گیرند
و سپس گرد هم جمع خواهند شد.

برای فهم ساده‌تر توضیحات مربوط به حلقه معنایی اول، مقصود و معنای تمثیلی آن را نیز ذکر می‌کنیم. این معانی، تقریباً مضمون همان محتوای حلقه قسم است که در منابع لغوی نیز بر آن تصریح شده است.

معانی استعاری حلقه معنایی اول (حلقه قسم)

برخی انسان‌ها حد اعتدال را شکسته
و نفس‌زنان در پی رسیدن به مال دنیا هستند
و در مسیرشان، جرقه‌های آتش کینه و دشمنی را ایجاد می‌نمایند؛
تا جایی که مرزهای حلال را شکسته و وارد مسیر حرام می‌شوند.
پایان مسیرشان قبر است که در آن آرام می‌گیرند.
ناگاه از قبرها خارج شده و در یک جا جمع می‌شوند.

۴. حلقه معنایی دوم سوره عادیات

جواب قسم سوره عادیات به سرزنش انسان‌های غافل‌پسند که وظیفه اصلی‌شان را فراموش نموده و هیچ توجهی به خالق هستی ندارند. خداوند در مذمت این‌گونه افراد می‌فرماید: قطعاً انسان نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس و کفور است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۴۰/۵) و هیچ توجه و اشتیاق و اهتمامی (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۱۷/۱۰) به پروردگارش ندارد؛ «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ» (عادیات: ۶). خداوند در هفتمین آیه، خود انسان را گواه و شاهد بر این ناسپاسی قرار داده؛ «وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ» و در آیه هشتم،



منشأ این ناسپاسی را شدت وابستگی و محبت انسان به مال و ثروت دنیا می‌داند؛ «وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ».

این سه آیه را که پس از آیات قسم آمده است، «جواب قسم» در نظر می‌گیریم و به‌خاطر اینکه بر یکدیگر عطف شده تا معنای یکدیگر را تکمیل نمایند، هر سه آیه را در یک حلقه معنایی جدید جای داده و آن را «حلقه جواب» می‌نامیم. با بررسی سوره‌های قسم و رابطه جواب قسم‌ها با بقیه آیات سوره، به این نتیجه می‌توان رسید که معمولاً جواب قسم‌ها نقش محوری و مرکزی را در آن سوره دارند؛ به این صورت که آیات سوره قسم در راستای اثبات، توضیح، تأکید و رفع شبهه و ابهام از جواب قسم می‌باشند.

حلقه معنایی دوم (حلقه جواب): مضمون آیات ۶ تا ۸ سوره عادیات

قطعاً انسان نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس است
و بی‌تردید، خود او بر این ناسپاسی گواه است
و همانا او محبت شدیدی به ثروت و مال دارد.

۵. حلقه معنایی سوم سوره عادیات

در آیات پایانی سوره، به بیان عاقبت انسان‌های حریص به دنیا و غافل از یاد خداوند پرداخته و این پرسش را مطرح می‌کند که آیا این انسان غافل و دنیاپرست، متوجه روز قیامت نیست؟ آن هنگامی که تمام آنچه در قبرهاست محشور می‌شوند؛ «أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ» (عادیات: ۹)؛ همان روزی که همه اسرار مخفی شده در درون سینه‌ها، آشکار می‌گردد؛ «وَ حُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ» (عادیات: ۱۰)؛ همان روزی که پروردگارش از آنها و اعمال و نیاتشان آگاه است و همه نهانی‌هایی را که هر کس در باطن خود پنهان کرده است، می‌داند؛ «إِنَّ رَبَّهُم بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ» (عادیات: ۱۱). این سه آیه نیز حیطه معنایی واحدی را دنبال می‌کنند و بیانگر عقوبت و نتیجه رفتار انسان‌های غافل از یاد خداوند است و به همین دلیل، محتوای آن را در یک دایره قرار می‌دهیم.

حلقه معنایی سوم (حلقه نتیجه): مضمون آیات ۹ تا ۱۱ سوره عادیات

آیا انسان نمی‌داند آنچه در قبرهاست، برانگیخته شود
و آنچه در سینه‌هاست، پدیدار گردد.
بی‌تردید در آن روز، پروردگارشان نسبت به آنان آگاه است.

۶. ارتباط حلقه‌های معنایی سوره عادیات

لازمه کلام بلیغ، این است که پیوستگی معنایی کاملی میان اجزاء و صدر و ذیل کلام وجود داشته باشد. (سیوطی، ۱۳۶۳: ۲/۲۹۰) این پیوستگی و انسجام به زیبایی در سوره عادیات شکل گرفته است؛ به این صورت که خداوند در ابتدای سوره، به خیل اسب‌هایی اشاره می‌کند که سرعت را از حد اعتدال گذرانده‌اند؛ تا جایی که نفسشان به شماره افتاده است. این اسبان لجام‌گسیخته برای رسیدن به مکانی نامشخص در تلاش هستند و از برخورد سُم آنها با سنگ‌ها، جرقه‌هایی ایجاد می‌شود. این تاختن‌ها تا هنگام صبح ادامه دارد و با شکستن همه حریم‌ها، وارد عرصه دشمن می‌شوند، اما هنگام طلوع صبح، اسب‌ها در مکانی مشخص آرام گرفته و سپس گرد هم جمع می‌شوند.

از آنجا که محور اصلی سوره عادیات هشدار نسبت به غفلت و عدم توجه انسان به خداوند است و عامل اصلی این بی‌توجهی را دنیاطلبی انسان می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰/۳۴۵)، بهتر است ما نیز آیات قسم را متناسب با همین معنای محوری سوره تفسیر نماییم؛ چون در حقیقت، این آیات در جواب قسم آمده‌اند و باید میان آیات قسم و جواب قسم، ارتباط منطقی و قابل قبولی وجود داشته باشد. برای مثال، در منابع لغوی، معانی حقیقی و مجازی متعددی برای واژه «العادیات» ذکر شده است و این واژه را به تجاوز و خارج شدن از حد و حدود، اشتغال داشتن به امور دنیا و انجام ندادن وظایف، و نیز اسب‌هایی که برای غارت آماده شده‌اند، ترجمه نموده‌اند. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲/۲۱۳؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: ۱۵/۳۲) اما با توجه به مضمون سوره عادیات که به سرزنش و مذمت انسان‌های دنیاطلبی پرداخته که غافل از یاد خداوند هستند، باید مناسب‌ترین معانی را نسبت به مضمون جواب قسم در نظر بگیریم. بر همین اساس، به نظر می‌رسد بهتر است همه این معانی را لحاظ نموده و تصویر دویدن پرشتاب اسبانی را که به نفس‌نفس افتاده‌اند، استعاره از انسان‌های غافل‌ی بدانیم که برای رسیدن به دنیایشان،



حدومرز طبیعی را شکسته و افراط در دنیاگرایی را به حدی رسانده‌اند که همچون اسبان دونده، نفسشان به شماره افتاده است. همچنین شاید بهتر است واژه «قدحاً» را به معنای اصلی و اولیه سرزنش کردن و طعنه‌زدن (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۵۵۴/۲؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۶۷/۵) معنا کنیم؛ هرچند بر معنای برخورد سُم اسبان دونده با سنگ‌ها نیز قابل حمل است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۶۶)، و بگوییم انسان‌های طالب دنیا در مسیر حرکت خود، گاه خشمناک شده و جرقه‌های آتش کینه و دشمنی را ایجاد می‌نمایند و در نهایت، این دنیاطلبی‌ها او را از یاد خداوند غافل کرده است. آنان برای رسیدن به دنیا از یکدیگر سبقت می‌گیرند؛ تا جایی که مرزهای حلال را شکسته و وارد مسیر حرام می‌شوند، ولی فرصت دویدن آنان کوتاه است و ناگاه با طلوع صبح، پرده تاریکی به کنار رفته و حقایق هستی طلوع می‌کند و فرصت او به اتمام می‌رسد و او داخل قبر جای خواهد گرفت تا اینکه هنگام برپایی قیامت، از قبرها خارج شده و در یک جا جمع شوند؛ همان روزی که پروردگارشان از آنها و اعمال و نیاتشان آگاه است و خود انسان نیز بر غفلت و خطاهایش شهادت خواهد داد. درواقع برای فهم هر یک از موارد قسم، باید این پرسش مطرح شود که این قسم‌ها چه تناسب معنایی با محتوای سوره دارند؟ آیا معنای ظاهری آن واژه لحاظ شده و یا معنای مجازی آن و یا هر دو معنا؟

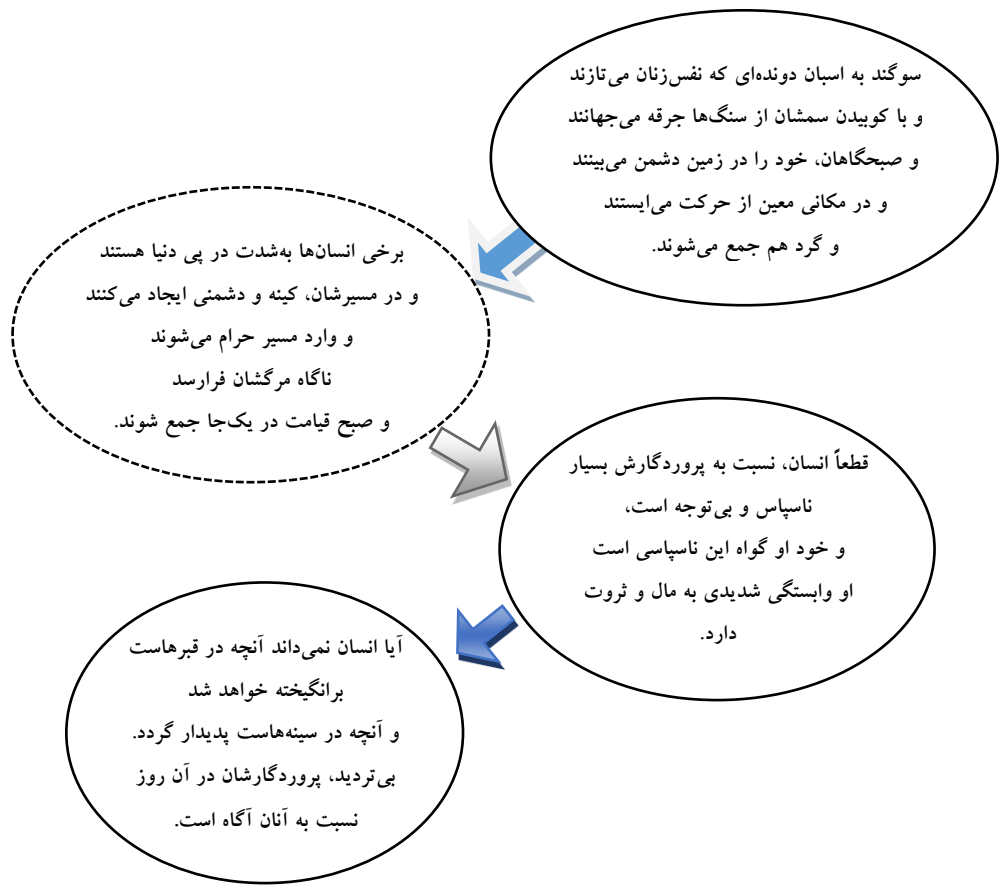
این نگاه تمثیلی به قسم‌ها و درک تناسب معنایی آن با محتوای سوره، بهترین مسیر برای فهم اسرار قسم‌های الهی است و نباید فقط به معنای حقیقی قسم‌های الهی اکتفا نموده و مضامین استعاری و کنایی آن را نادیده گرفت. در حقیقت، شاه‌کلید رسیدن به فلسفه سوگندهای الهی، پیدا کردن همین معانی استعاری قسم‌های الهی است که کاری بسیار دقیق و دشوار است و البته حتماً باید مبتنی بر منابع لغوی و یا استعمالات عرب‌زبانان اصیل باشد. با این شیوه می‌توان واژگان دیگر سوره را متناسب با محور سوره پیش برد؛ بدون آنکه دچار تأویل و یا حدس و گمان‌های بی‌اساس شویم.

برای فهم ساده‌تر معانی استعاری و همچنین پیوند و انسجام آیات این سوره، جدول زیر تنظیم شده است:

جدول ۱: ارتباط حلقه‌های اول، دوم و سوم سوره عادیات

مؤید معنایی	معنای استعاری	مضمون آیه	
<p>بزرسی انسجام متنی سوره عادیات به روش حلقه‌های معنایی</p>	انسان‌هایی که حد اعتدال را شکسته و گرفتار دنیا شده‌اند	اسبان دونده	العادیات
	حرص و ولع انسان‌های دنیاطلب	به شماره افتادن نفس اسبان	ضَبْحاً
	ایجاد کینه و دشمنی در مسیر دنیاطلبی	ایجاد جرقه‌های آتش	المُوريات
	شدت تلاطم انسان‌ها در مسیر دنیاطلبی	کوبیدن سم اسبان بر سنگ‌ها	قَدْحاً
	وارد شدن به زمین دشمن	وارد شدن به زمین دشمن	المُعیراتِ
	هنگام آشکار شدن حقایق (قیامت)	هنگام صبح	صُبْحاً
	پایان دنیاطلبی انسان	پایان دویدن اسبان	أَثْرَنْ
	جای گرفتن در قبر	آرام گرفتن در مکانی معین	نَفْعاً
	برانگیخته شدن هنگام قیامت	جمع شدن اسبان	فوسَطُنَ
	جمع شدن انسان‌ها در قیامت	جمع شدن	جَمْعاً

نحوه ارتباط حلقه‌های معنایی سوره عادیات



نتیجه‌گیری

انتخاب قسم‌های الهی در ابتدای برخی سوره‌ها و نحوه چینش آنان در کنار یکدیگر، تصویرگر حقیقت و واقعیتی قابل فهم و درک هستند تا مخاطب را به یک باور حتمی و یقینی نسبت به مضمون جواب قسم برسانند، بنابراین تعداد قسم‌های یک سوره، بیانگر تأکید بیشتر کلام نمی‌باشد، بلکه برای تصویرگری یک مطلب، گاه به یک قسم نیاز است و گاه به دو یا چند قسم.

برای فهم انسجام آیات یک سوره، بهتر است به جای نگاه خطی به آیات، از نگاه حلقه‌های معنایی بهره ببریم و به دنبال کشف ارتباط میان حلقه‌های معنایی باشیم، نه آیات. بر این اساس، محتوای سوره عادیات را می‌توان در سه حلقه معنایی قرار داد.

حلقه محوری این سوره، مذمت انسان‌های ناسپاسی است که گرفتار محبت شدید دنیا شده‌اند و توجه و اشتیاقی به پروردگارشان ندارند.

حلقه‌ای که آیات قسم را در خود جای داده (حلقه قسم)، تمثیلی است از انسان‌های دنیاطلبی که همچون اسبان دونه، از حد تعادل خارج شده و گرفتار گردوغبار غفلت شده‌اند؛ تا جایی که مرگ مانع حرکتشان می‌شود و در قبر جای می‌گیرند. توقف و جمع شدن اسبان در این سوره، استعاره از مرگ انسان‌هایی است که تا دم مرگ، در پی رسیدن به مقام و ثروت دنیایی هستند، اما ناگاه خود را در بند مرگ و قبر می‌بینند و هنگام صبح قیامت، همگی محشور خواهند شد.

خداوند در آیات پایانی این سوره (حلقه نتیجه)، با سؤالی توبیخ‌گونه، عاقبت زندگی دنیا را به او گوشزد کرده و او را متوجه برانگیخته شدن از قبر می‌نماید. با این بیان، انسجام متنی و پیوستگی معنایی کاملی میان سه حلقه معنایی شکل می‌گیرد؛ به این صورت که حلقه اول، تصویری از رفتارهای اشتباه انسان‌های حریص به دنیا را به تصویر کشیده تا دلیلی باشد بر محتوای حلقه دوم که در آن، به مذمت انسان‌های دنیاطلبی می‌پردازد که از یاد خداوند غافل‌اند. سومین حلقه، ضمن توبیخ این رفتار، نتیجه و عقوبت دنیاطلبی افراطی را بیان نموده و تأکید دارد بر اینکه پروردگارشان همواره متوجه آنهاست و صبح قیامت در محضر او محشور خواهند شد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن عاشور، محمدبن طاهر (۱۴۲۰ق)، التحرير والتنوير، بيروت: مؤسسة التاريخ.
۳. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، به کوشش عبدالسلام محمد، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۴. ابن قیم جوزیه، محمدبن ابی‌بکر (۱۴۲۶ق)، التبيان في أقسام القرآن، بيروت: المكتبة العصرية.
۵. ابن منظور، محمدبن مكرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بيروت: دار صادر.
۶. بنت الشاطی، عایشه عبدالرحمن (۱۳۷۶)، اعجاز بیانی قرآن، ترجمه حسین صابری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۷. بنت الشاطی، عایشه عبدالرحمن (۱۳۹۴ق)، التفسیر البیانی، قاهره: دار المعارف.
۸. حری، ابوالفضل (۱۳۸۵)، «قرآن به منزله اثری ادبی: تصویر، تصویرپردازی و انسجام ساختاری متن در سوره «والعادیات»»، اندیشه دینی، شماره ۱۹، ص ۷۱-۹۰.
۹. خامه‌گر، محمد (۱۳۹۰)، تفسیر ساختاری قرآن کریم، مشهد: انتشارات ارسلان.



۱۰. رازی، ابوالفتح حسین بن علی (۱۴۰۸ق)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالعلم.
۱۲. زمخشری، محمود بن عمر (۱۹۷۹)، أساس البلاغة، بیروت: دار صادر.
۱۳. سبحانی، جعفر (۱۴۲۱ق)، الاقسام فی القرآن الکریم، بیروت: دار الاضواء.
۱۴. سیوطی، جلال‌الدین (۱۳۶۳)، الاتقان فی علوم القرآن، ترجمه مهدی حائری قزوینی، تهران: امیرکبیر.
۱۵. صافی، محمود بن عبدالرحیم (۱۴۱۸ق)، الجدول فی اعراب القرآن، بیروت: دار الرشید مؤسسة الإیمان.
۱۶. طباطبائی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۷ق)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۹. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، قم: نشر هجرت.
۲۰. فراهی، عبدالحمید (۱۳۴۹ق)، امعان فی أقسام القرآن، قاهره: المطبعة السلفية.
۲۱. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم: مؤسسه دار الهجرة.
۲۲. قاسمی، محمد جمال‌الدین (۱۴۱۸ق)، محاسن التأویل، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۳. کافی موسوی، اباذر (۱۴۰۰)، «بررسی تطبیقی قسم‌های استدلالی از دیدگاه فراهی و بنت‌الشاطی»، مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، دوره ۵، شماره ۴، ص ۸۹-۱۰۸.
۲۴. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۵. معرفت، محمدهادی (۱۳۷۹)، علوم قرآنی، تهران: انتشارات سمت.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۷. هوشنگی، حسین؛ سینی پرگو، محمود (۱۳۸۸)، «استعاره‌های مفهومی در قرآن از منظر زبان‌شناسی شناختی»، پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم، شماره ۳، ص ۹-۳۴.